

A natural examination of what is "Tawil" from the point of view of Ayatollah Javadi Amoli and Ayatollah Marafet

(Received: 2021/06/26- Accepted: 2023/02/22)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.7.2>

Mohammad Fatehi¹, Masoumeh Ghafari²

Abstract

The term "Tawil" has been used in the Qur'an with different meanings, and most of the commentators have studied its semantics under the seventh verse of Al-Imran. This article is organized with the aim of comparative analysis of Allameh Javadi and Ayatollah Marafet about the meaning of "Tawil" in a descriptive-analytical method and has concluded that: both commentators have defined Tawil as "referring and returning", but the place Reference each. Each one is different and each of them has presented a different meaning of what t'awil is in the Qur'an.

Although in most of their writings, both of them believe that all Quranic verses have interpretation, Ayatollah considers the knowledge of interpretation as opposed to interpretation and the meaning that is contrary to the appearance of the verse, but Allameh Javadi considers interpretation as an external objective truth; According to him, the interpretation of the Qur'anic verses is to reach the representation through examples.

Keywords: Tafsir, Tawil, Batan, objective and external truth, Ayatollah Javadi, Ayatollah Marafat

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Holy Quranic Sciences and Education University, Mashhad, Iran. nerfan34@gmail.com

2. 4th level student of comparative interpretation, Al-Zahra University (S), Qom, Iran, (Responsible author). mgh55@chmail.ir



بررسی تطبیقی چپستی «تأویل» از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله معرفت

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳)

DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.24765317.2023.7.2.7.2>

محمد فاتحی^۱

معصومه غفاری^۲

چکیده

واژه «تأویل» در قرآن به معانی مختلف به کار رفته است. اکثر مفسران ذیل آیه هفت سوره آل عمران به معنا شناسی آن پرداخته‌اند. این مقاله، با هدف بررسی تطبیقی دیدگاه علامه جوادی و آیت‌الله معرفت درباره چپستی «تأویل» به روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته و به این نتیجه رسیده است که: هر دو مفسر تأویل را به «ارجاع و بازگشت» معنا کرده‌اند. منتها محل ارجاع هر کدام متفاوت است. بنابراین، هر یک از ایشان، معنای متفاوتی از چپستی تأویل در قرآن ارائه داده‌اند. با وجود این که در اکثر نوشته‌هایشان هر دو معتقدند همه آیات قرآن دارای تأویل هستند، اما آیت‌الله معرفت، تأویل را مقابل تفسیر و معنایی، خلاف ظاهر آیه می‌داند، اما علامه جوادی تأویل را حقیقت عینی خارجی می‌داند. به نظر ایشان، تأویل آیات قرآن، رسیدن از راه مثال به ممثل است.

واژگان کلیدی: تفسیر، تأویل، بطن، حقیقت عینی خارجی، آیت‌الله جوادی، آیت‌الله معرفت

بیان مسأله

یکی از مباحث مهم علوم قرآنی در حوزه فهم نصوص قرآن، «تأویل» است. قرآن مجید، بارها واژه تأویل را هم در مورد خود قرآن و هم در موارد دیگر به کار برده است. در این که تأویل چیست؟ مفسران و قرآن پژوهان، از دیرباز، دیدگاه‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند. قدما، این واژه را مترادف با تفسیر قرآن در نظر گرفته‌اند. بنابراین، معتقدند همه آیات قرآن دارای تأویل هستند. اما متأخرین آن را به معنای خلاف ظاهر دانسته‌اند. از این روی، برخی از آیات را دارای تأویل می‌دانند. این مقاله، در صدد پاسخ به این سؤال است که: «آیت الله جوادی آملی و آیت‌الله معرفت» درباره چیستی «تأویل»، چه دیدگاهی دارند؟ با توجه به اهمیت فهم آیات قرآن که بیشتر از طریق تفسیر امکان پذیر است، درک ارتباط تأویل و تفسیر ضروری است. بنابراین، باید تأویل مورد بررسی قرار گیرد تا اهمیت و تأثیر آن در فهم آیات قرآن مشخص شود. از بین مفسران معاصر، علامه جوادی آملی و از قرآن پژوهان، آیت‌الله معرفت در موضوع تأویل قرآن، صاحب نظر بوده و نظریه‌های دیگران را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. که با بررسی شباهت، تفاوت‌ها و زوایای گوناگون دیدگاه این دو بزرگوار کمک شایانی به اندیشمندان معارف قرآن می‌شود. درباره این موضوع، مقالات مختلفی نوشته شده است که در برخی از این مقالات، دیدگاه آیت‌الله معرفت به تنهایی و در برخی از مقالات، به صورت تطبیقی با مفسران دیگر مورد بررسی قرار گرفته است؛ مانند: مقاله «رهیافتی به تأویل» (مقایسه دیدگاه آیت‌الله معرفت و علامه طباطبائی)، نوشته حسین علوی مهر که در مجله بینات (شماره ۴۴/ ۹۲-۸۲) به چاپ رسیده است و مقاله «بررسی تأویل دیدگاه آیت‌الله معرفت و ابن عربی»، نوشته طاهره حاجی علیخانی و ابراهیم ابراهیمی که در دو فصلنامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی (دوره اول، شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۴: ۹۸-۸۱)، به چاپ رسیده است. اما مقاله‌ای که دیدگاه علامه جوادی و آیت‌الله معرفت را به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار دهد، یافت نشد. و این وجه امتیاز مقاله حاضر است.

مفهوم شناسی

اهل لغت، تأویل را از ریشه «أول» و به معنای رجوع می‌دانند (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۴). لغت شناسان، چندین معنا برای آن، بیان کرده‌اند؛ مثلاً: راغب در معنای تأویل نوشته است: «تأویل»، از «أول» به معنای رجوع و بازگشت به اصل و «الموتل»، مکان و جای بازگشت است و «تأویل»، رد کردن چیزی به سوی غایت و مقصودی است که اراده شده است، چه از راه علم و چه از راه عمل. تأویل از راه علم؛ مانند: فرمایش خداوند در آیه ۷ سوره آل عمران ﴿..... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ.....﴾ و تأویل، از طریق عمل؛ مانند: آیه ۵۳ سوره اعراف ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ

... (اصفهان‌ی‌راغب، ۱۴۱۲: ۹۹). فراهیدی، تأویل را «تفسیر بیان غیرظاهر؛ یعنی تفسیر سخنی که دارای معانی مختلفی است و صحیح نیست مگر به بیان غیر لفظش» دانسته است (الفراهیدی، ۱۴۱۴: ۳۶۹/۸). طریحی، تأویل را به «معنای پنهانی که غیر معنای ظاهری است» گرفته است (الطریحی، ۱۳۷۵: ۳۱۲/۵). ابن منظور می‌گوید: «مراد از تأویل، نقل ظاهر لفظ از معنای اصلی به معنایی است که نیازمند دلیل است که اگر این دلیل نباشد، معنای ظاهر حفظ می‌شود.» (ابن منظور، ۱۴۰۶: ۳۴/۱۳). زبیدی در تاج العروس می‌نویسد: «والتأویل: ردُّ أَحَدِ الْمُحْتَمَلِينَ إِلَى مَا يُطَابِقُ الظَّاهِرِ» (زبیدی، بی‌تا: ۳۴۹/۷). تأویل، یعنی یکی از معنای محتمل، که مطابق با ظاهر است، انتخاب شود. برخی نیز گفته‌اند: تأویل، یک واقعیت خارجی است که به اصل خود برمی‌گردد، خواه به صورت نتیجه باشد یا علت یا وقوع خارجی (قرشی، ۱۳۷۱: ۱۴۲/۱). وجه اشتراک بین همه تعاریف این است که تأویل، در ظاهر معنای روشنی ندارد، بلکه برگشت به اصلش دارد، که عبارت است از همان معنای باطنی و پوشیده‌ای است که با تبیین روشن می‌شود.

معنای لغوی تفسیر

واژه تفسیر، از ریشه «ف س ر» و در لغت دارای معانی متعددی است؛ از جمله: کشف، روشن نمودن، آشکار ساختن، پرده برداری، ایضاح، ابانه، تفصیل، شرح دادن. همه این معانی به آشکار کردن و اظهار یک معنا و مفهوم برمی‌گردند (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۲۴۷/۷؛ جوهری، بی‌تا: ۷۸۱/۲؛ ابن فارس، بی‌تا: ۵۰۴/۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۶: ۵۵/۵) و برخی ضمن اشاره به معنای پرده برداری «فسر»، آن را کشف معنای معقول، تفسیر کرده‌اند (زبیدی، بی‌تا: ۳۴۹/۷؛ راغب، ۱۴۱۲: ۶۳۶). و برخی از ماده «سفر» گرفته‌اند (زرکشی، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۲). عده‌ای نیز، واژه تفسیر را لغت «دخیل» دانسته‌اند (آرتور جفری، بی‌تا: ۱۵۷). این واژه، یک بار در قرآن کریم استعمال شده که به معنای روشن نمودن و آشکار ساختن است. اما در اصطلاح برای تفسیر تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است: از جمله، علامه طباطبایی گفته است: تفسیر، بیان کردن معنای آیه‌های قرآن و پرده برداری از اهداف و مقاصد و مدلول آیات است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۱). طبرسی، تفسیر را تبیین الفاظ مشکل قرآن و بیان مراد از آن‌ها دانسته است. (طبرسی، مقدمه مجمع البیان). زرقانی، تفسیر را علمی می‌داند که در آن به قدر توان بشری از احوال قرآن از آن جهت که بر مراد خداوند متعال دلالت دارد، بحث می‌شود (زرقانی، ۲۰۰۱: ۴۷۱/۱). ذهبی گفته است: «تفسیر عبارت است از دانشی که از مراد الله در قرآن بقدر طاقت بشری بحث می‌کند» (ذهبی، بی‌تا: ۱۵ و ۱۹). علامه جوادی آملی، تفسیر را پرده برداشتن از چهره کلمه یا کلامی که بر اساس قانون محاوره و فرهنگ مفاهمه ایراد شده باشد و معنای آن، آشکار و روشن نباشد، می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۷۸:

۱/ ۵۲-۵۳). آیت‌الله معرفت: «تفسیر، رفع ابهام از لفظ مشکل است» (معرفت، ۱۴۱۸: ۲/۱). و همچنین می‌گوید: تفسیر، صرف پرده برداشتن از لفظ مشکل نیست، بلکه تلاش در جهت پرده برداشتن از دلالت مقصود کلام است (همان: ۱۴). معنای لغوی «کشف، بیان و پرده‌برداری از آنچه مبهم است»، کاملاً تطابق دارد.

فرق تأویل و تفسیر

بر اساس اختلافی که بین مفسران و صاحب نظران علوم قرآنی در معنای تأویل وجود دارد، دیدگاه‌های مختلفی بین نسبت تفسیر و تأویل ابراز شده است. اغلب صاحب نظران، تأویل را معیار با تفسیر دانسته‌اند. البته در باب چگونگی این تفاوت، بینشان اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۶۹۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/ ۲۴-۲۶؛ معرفت، ۱۴۱۰: ۳/ ۲۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳/ ۱۳۰). برخی نیز تفاوتی بین این دو ندیده‌اند و تأویل را همان، تفسیر می‌دانند (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲: ۳/ ۱۲۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲/ ۸۶).

فرق تفسیر و تأویل از دیدگاه آیت‌الله معرفت و علامه جوادی

آیت‌الله معرفت می‌نویسد: تفسیر عبارت از توضیحی است که پیرامون کلمه داده می‌شود و تأویل، توجیه چیزی است که موجب شک و تردید است. همچنین به دومین معنای آیات قرآن نیز که ظاهر آیه بر آن دلالت نمی‌کند و به وسیله دلیل خارج، به دست می‌آید اصطلاحاً «تأویل» گفته می‌شود. بنابراین، از آن به «بطن» و «باطن» تعبیر شده است (معرفت، ۱۴۱۰: ۳/ ۲۸).

علامه جوادی برای تفاوت تفسیر و تأویل می‌نویسد: خدای سبحان، قرآن را برای هدایت مردم فرستاد و به تدبیر آن فرا خواند و این همان مرحله «تفسیر» است که بسیاری از دانشمندان را بدان دسترسی بوده و هست؛ اما «تأویل» که تنها برای خدا یا برای خدا و راسخان در علم شدنی است، مرحله وجود خارجی است و راه رسیدن به آن نیز ادراک معانی آیات است، از این‌رو محکمت، تأویل متشابهات نیستند، بلکه مفسر آن‌ها را تأویل تنها برای متشابهات نیست، بلکه تمامی قرآن کریم «تأویل» دارد (جوادی، ۱۳۸۱: ۱۳/ ۱۷۰).

موارد استعمال تأویل در قرآن و معانی آن

خداوند متعال، واژه تأویل را ۱۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است (در سوره‌های: آل عمران ۷/؛ نساء ۵۹/؛ اعراف ۵۳/؛ یونس ۳۹/؛ یوسف ۶/، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱؛ اسراء ۳۵/؛ کهف ۷۸، ۸۲)

چیستی تأویل

با توجه به این که مفسران و اندیشمندان علوم قرآنی درباره تأویل، دیدگاه‌های مختلفی

دارند و بیان تمام نظرات ایشان، در این مقال نمی‌گنجد. بدین‌رو، از بین مفسران و قرآن پژوهان، دیدگاه علامه جوادی آملی و آیت‌الله معرفت، بیان و مقایسه شده است؛ تا نکات اشتراک و افتراق نظریه ایشان در چیستی تأویل در قرآن، مشخص شود.

دیدگاه آیت‌الله معرفت

ایشان، درباره معنای لغوی تأویل می‌نویسد: تأویل، از مصدر باب تفعیل از ریشه «اول» به معنی رجوع و بازگشت است (معرفت، ۱۴۱۰: ۳/۲۸). بنابراین، تأویل یک شیء؛ یعنی برگرداندن آن به مکان و مصدر اصلی خودش.

معنای اصطلاحی: ایشان، چهار معنا برای تأویل بیان کرده است، که سه مورد این معانی در قرآن به کار رفته است و مورد دیگر، در روایات استفاده شده است.

۱. تأویل به معنای توجیه متشابه (تأویل لفظ متشابه)؛ یعنی: توجیه ظاهر لفظ به طوری که به معنای واقعی و اصیل باز گردد. و این تشابه گاه در گفتار (قول) و گاه در کردار (عمل) است؛ مانند اعمالی که مصاحب حضرت موسی (ع) به آن دست می‌زد که ظاهر آن اعمال، آن قدر گیج کننده بود که حضرت موسی (ع) نتوانست آن را تحمل کند و از علت آن نپرسد. (همان: ص ۱۹). بنابراین، مصاحبش در جواب حضرت موسی گفت: «سَأْتَبُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تُسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» (کهف/۷۸)؛ یعنی هم اکنون، راز موجه بودن کارهایی را که از نظر تو موجه نیست و تاب تحمل آن را نداری، به آگاهی تو می‌رسانم (همان: ص ۲۸). پس اگر برای هر لفظ یا عمل مشابهی که شک و تردیدی پدید می‌آید، توجیهی درست وجود داشته باشد، این توجیه، تأویل آن لفظ یا عمل به شمار می‌رود (همان: ص ۲۸). تأویل، در دو مورد در آیه هفت سوره آل عمران و دو بار در آیات ۷۸ و ۸۲ سوره کهف به این معنا آمده است.

۲. تأویل، به معنای تعبیر خواب: در هشت آیه از قرآن، «تأویل» به معنی «تعبیر رؤیا» به کار رفته است که آیات ۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره یوسف، نشان دهنده این معناست.

۳. تأویل، به معنای فرجام و حاصل کار: در پنج مورد، «تأویل» به معنی «مآل الامر» و سرانجام کار آمده است؛ یعنی آن چه که امر شیء، بدان باز می‌گردد. در آیات ۳۵ سوره اسراء، ۵۳ سوره اعراف (۲ بار) و ۳۹ سوره یونس، تأویل به همین معناست؛ مثلاً در آیه ۵۳ اعراف آمده است: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ» آیا در انتظار آن به سر می‌برند تا بدانند که فرجام کار شریعت و قرآن به کجا ختم می‌شود؟

۴. تأویل، مقابل تفسیر که از آن به «بطن» تعبیر کرده است و این معنی را از روایات، أخذ نموده است و در آیات قرآن، تأویل به این معنا وجود ندارد.

چنان که نخستین تفسیر هر آیه را «ظهر» و «ظاهر» آن می‌نامند. «تفسیر کل آیه

ظهُرُهَا وَتَأْوِيلُهَا بَطْنُهَا، تأویل هم بطن آیه است، تأویل به این معنای اخیر، درباره همه آیات قرآن است. هم چنان که در روایات آمده است: آیه‌ای در قرآن نیست، مگر آن که دارای باطن و ظاهری است. امام باقر (ع) در این باره فرموده است: «مَا مِنْ الْقُرْآنِ آيَةٍ إِلَّا وَلَهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَقَالَ ظَهْرُهَا تَنْزِيلُهَا وَبَطْنُهَا تَأْوِيلُهَا مِنْهُ مَا قَدَّمَ مَصِي وَمِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي السَّمْسُ وَالْقَمَرُ...» (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۱).

ظاهر قرآن، آن است که به همان مناسبت نازل شده و باطن آن عبارت است از آن چه که در موارد مشابه، مورد عمل قرار می‌گیرد. تنزیل، در کلام امام باقر (ع) به معنای تفسیر است؛ یعنی هر آیه، دو شأن نزول دارد که مفهوم قطعی و اولیه آن را روشن می‌کند و آن را علت نزول می‌نامند و هیچ مفسری از شناخت علت نزول آیات برای کشف و زدودن ابهام آن بی‌نیاز نیست؛ مانند آیات: ۳۷ سوره توبه (آیه نسبی)، ۱۵۸ سوره بقره (آیه نفی جاح از سعی بین صفا و مروه) و ۱۵۸ سوره بقره (آیه منع کردن اعراب از ورود به خانه‌ها از پشت آن‌ها). هر آیه در برگیرنده کلیتی ثابت و همیشگی است. بنابراین، همه مکلفان را در همه روزگاران و برای همیشه در برمی‌گیرد و همان است که بطن و تأویل آیه نامیده می‌شود و افراد راسخ و استوار در علم، آن را می‌دانند و در غیر این صورت آیه، باطل و بیهوده خواهد بود (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۰: ۳/ ۲۸-۲۹). آیت‌الله معرفت، پس از بیان این چهار معنا، نتیجه می‌گیرند که به طور کلی تأویل در دو معنا به کار می‌رود:

الف) در توجیه متشابه، اعم از کلام و سخن متشابه یا عملی که پدید آورنده شک و تردید باشد، تأویل به این معنا، تنها خاص آیات متشابه است.

ب) در معنای ثانوی کلام و سخن که از آن به «باطن»، تعبیر می‌شود و «باطن» در برابر نخستین معنای اولیه کلام و سخن است که به آن «ظاهر» گفته می‌شود؛ تأویل به این معنا، در برگیرنده همه آیات قرآن است، چرا که برای قرآن، ظاهر و باطنی است و شاید تا هفتاد بطن (همان: ص ۳۱). ایشان، تأویل به معنای «تعبیر رؤیا» و در معنای «سرانجام کار» را نیز در همین دسته قرار داده است (همان: ص ۳۳).

روشن است که «تأویل» به هر دو معنا عبارت است از معنا و مفهومی پوشیده که از ظاهر سخن به دست نمی‌آید و نیازمند دلیل صریح و روشنی، بیرون از لفظ و سخن است.

علامه طباطبایی معتقد است تأویل، مدلول و مفهوم لفظ نیست، بلکه عین خارجی و وجود است که در عالم خارج است و آن واقعیتی است که کلام لفظی برای تعبیر آن به کار رفته است. وی می‌گوید: «سخن درست درباره تفسیر «تأویل» این است که «تأویل»، یک حقیقتی واقعی است که گفتار قرآن، اعم از تسریع و اندرز و حکمت، مستند به آن است و نسبت به همه آیات قرآن، موجود می‌باشد. تأویل از قبیل مفاهیمی نیست که مدلول

الفاظ هستند، بلکه از امور عینی و برتر از آن است که شبکه‌ی الفاظ به آن احاطه داشته باشد و آن ورای چیزی است که ما از قرآن می‌خوانیم و درک می‌کنیم و نسبت آن با قرآن، نسبت روح و بیکر است و از سنخ الفاظ و معانی نیست و از آن به کتاب حکیم تعبیر شده است که حقیقت تأویل است. بنابراین، جزء، پاکان آن را لمس نمی‌کنند، چنان که خدای متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعہ / ۷۹) و نیز می‌گوید: ﴿بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ﴾ (بروج / ۲۲) و بالاخره در این زمینه فرموده: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف / ۳-۴). این آیات بیانگر این است که قرآن نازل شده بالاتر از آن است که عقل بشر به آن دست یابد یا بتواند آن را تقطیع یا تفصیل کند، بلکه خداوند به بندگان خود عنایتی فرموده و آن را کتابی قرار داده است که شایسته خواندن باشد و آن را در بیکره لغات عربی ریخته است که شاید اندیشه کنند، چون این کتاب تا وقتی در «ام‌الکتاب» است راهی برای نقل و شناخت آن نیست، چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ﴾ (هود / ۱). محکم و استوار بودن آیات قرآن به این معناست که قرآن در نزد خدا دارای هیچ جدایی و فصل نبوده و تفصیل به این معناست که خداوند آن را فصل فصل و آیه آیه بر پیامبر فرو فرستاده است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۵، ۴۵، ۴۹، ۵۴، ۵۵). نظر علامه یک دیدگاه عرفانی است و مورد استناد قرار نمی‌گیرد. بنابراین، چنین نظری از ایشان بعید و بر خلاف قاعده است. پیش از آن که به این نظر جواب داده شود؛ باید دانست «لوح محفوظ» چیزی نیست که بذاته موجود باشد و همانند یک ظرف یا لوحه یا جای خاصی، خواه مادی یا خواه معنوی بشمار آید. «لوح محفوظ»، کنایه از دانش همیشگی و ازلی خداوند است که دستخوش تغییر و دگرگونی نمی‌شود و از آن به «کتاب مکنون» (نوشته پوشیده) و «ام‌الکتاب» تعبیر می‌شود. تعبیرات دیگری نیز وجود دارد که معنای همه آن‌ها چیزی جزء پوشیده و ناپیدایی خداوند متعال نیست که هیچ‌کس از آن آگاه نیست. بنابراین، آیه ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف / ۴)، به این معنا نیست که قرآن دارای وجوه دیگری است و در ظرفی به‌نام «ام‌الکتاب» است. این نظر نادرست، از این‌جا به دست آمده که در آیه گفته شده است: قرآن در «ام‌الکتاب» و نزد ماست و از کلمه «لدینا» (نزد ما) تصور مکان، پیدا شده است. در حالی که مقصود این است که این قرآن در نزد خدا و دانش ازلی او، جایگاهی عظیم دارد و «ام‌الکتاب» به این مناسبت است که دانش خدای متعال سرچشمه و منبع قرآن می‌باشد و اصلی است که قرآن از آن، چون شاخه‌ای سر برآورده است. ﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ (واقعہ / ۷۹)، نیز به این معناست که این قرآنی است که در دسترس مردم است؛ همان که در کتاب مکنون است. به سخن دیگر، در دانش ازلی خداوند، جاودانگی

این قرآن، مقدّر شده است. آیت‌الله معرفت در آخر کلامش می‌گوید: فرض کنیم قرآن مستقل دیگری غیر از این قرآنی که در دست ماست آن متصور می‌شود چیست؟ آیا در آن‌جا کسانی هستند که به آن عمل می‌کنند؟ یا آن‌که آن برای روزی دیگر اندوخته شده است؟ همان‌گونه که ارزاق عمومی برای روزهای کمیابی ذخیره می‌شود یا همانند مالی که برای روزی دیگر اندوخته می‌شود. وانگهی به فرض آن‌که چنین قرآنی وجود داشته باشد؛ چه دلیلی است که این قرآن را «تأویل» و «وجود عینی» برای قرآن در دسترس بدانند؟ اگر چیزی دارای دو وجود باشد: وجودی در دسترس و وجودی محفوظ، آیا درست است که یکی از دو وجود را «تأویل» وجود دیگری بدانیم؟ این نظر چیزی جزء سخن از روی احسان نیست که با پوشش عرفانی گفته شده است و دور از جدل و تحقیق و استدلال است و تنها یک استحسان عقلی محض است (معرفت، ۱۴۱۰: ۳/ ۳۴).

این تیمیه، طی نظریه‌ای که بسیار نادر و خلاف قاعده است می‌گوید: شناخت تأویل هر چیز، وابسته به شناخت وجود عینی آن چیز است. او می‌افزاید: هر چیزی وجود عینی و وجود ذهنی دارد. به عبارتی هر چیز دارای وجودی در جهان خارج و وجودی در اذهان است. کلام، لفظی است که معنایی در درونش دارد و به وسیله خط، نوشته می‌شود، اگر کلام و معنی آن در درونش تصور شود و به زبان گفته نشود این غیر از حقیقتی است که در جهان خارج موجود است. برای نمونه، اهل کتاب آن‌چه از ویژگی‌ها و صفات محمد(ص) در کتاب‌های آنان آمده است می‌دانند و این شناخت کلام و معنی و تفسیر آن است. تأویل آن، خود محمد(ص) است که به پیامبری برانگیخته شده است و شناخت خود او، شناخت تأویل این کلام است (ر.ک: معرفت، ۳/ ۳۱). شاید آن‌چه را که این تیمیه گمان کرده است؛ از آمیختن امر «مصدق» با امر «تأویل» سرچشمه گرفته است، اسمی که بر وجود عینی گفته می‌شود؛ «مصدق» است و هیچ‌گاه اسم «تأویل» به «وجود عینی» گفته نمی‌شود؛ هر لفظی دارای مفهومی است که اندیشه انسان آن را از دلالت آن لفظ تصور می‌کند و نیز دارای مصداقی است که مفهوم ذهنی در خارج با آن تطبیق می‌کند؛ مانند سبب که مفهومی دارد و آن وجود تصویرش در ذهن است، نیز مصداقی دارد که وجود عینی آن در خارج از ذهن است و دارای ویژگی‌هایی طبیعی است و هیچ‌گاه اسم تأویل به وجود خود، سبب گفته نشده است و منشاء اشتباه از بکار گرفتن معنای تأویل از ریشه لغوی آن است که به معنای «مأل الامر» و سرانجام کار است؛ یعنی آن‌چه که امر شیء بدان باز می‌گردد و هیچ‌کدام از معنای تأویل (که قبلاً اشاره شد) که در هفده جا از قرآن به کار برده شده و به معنای «عین خارجی» نیست (همان: ص ۳۱).

بنابراین می‌توان گفت، آیت‌الله معرفت معتقد است تأویل در قرآن به دو معنا به کار رفته است (توجیه متشابه و یا به معنای باطن آیات که خلاف ظاهر آیات است) و به این

طریقه، دیدگاه علامه و ابن تیمیه و کسانی که تأویل را حقیقت عینی خارجی می‌دانند؛ نقد می‌کند و معتقدند تأویل در هیچ جا به معنای عینی خارجی به کار نرفته است. دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی

علامه جوادی، ذیل آیه ۷ سوره آل عمران به معنای تأویل پرداخته و با توجه به این آیه، تأویل را به دو قسم و «تأویل متشابه» و «تأویل کتاب» تقسیم کرده است؛ که اولی مربوط به تأویل آیات متشابه، توسط محکمت و دومی مربوط به کل قرآن است (جوادی، ۱۳۸۱: ۱۶۰/۱۳). البته ایشان، تأویل متشابهات با محکمت را همان، تفسیر دانسته است و مراد از «تأویل کتاب» که فقط برای خدا و راسخان در علم شدنی است را تأویل می‌داند (همان: ص ۱۶۴).

به نظر ایشان، مفهوم تأویل، طبق لغت از «أول» به معنای رجوع است، ولی مهم، تبیین معنای اصطلاحی آن در فضای قرآن حکیم است که ایشان معتقد است بیشتر کاربردهای تأویل در قرآن ناظر به حوزه لفظ، مفهوم و معنا، تفسیر و تبیین قلمرو دلالت و مانند آن نیست، بلکه درباره ارجاع به واقعیت عینی اعم از دنیا و آخرت است (همان: ص ۱۶۰).

نمونه‌ها:

۱) آیه ﴿...ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء/۵۹)، راجع به پایان خارجی اطاعت از خدا، پیامبر و اولوالامر و بازگرداندن مورد تنازع به خدا و پیامبر است که مطلبی عینی است نه علمی.

۲) آیه ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ﴾ (اعراف/۵۳) که درباره جریان خارجی است نه ذهنی و به انذار و وعید اختصاصی ندارد، بلکه تبشیر، وعده و سایر معارف قرآنی را شامل می‌شود.

۳) آیه ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلَمَّا يَأْتِيهِمْ تَأْوِيلُهُ...﴾ (یونس/۳۹)، در این آیه، تأویل ناظر به تحقق عینی گزارش‌های قرآنی است نه تفسیر مفهومی آن.

۴) آیه ﴿يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ﴾ (یوسف/۱۰۰) و آیات ﴿...بَنَيْنَا تَأْوِيلَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ قال لا يأتيناك مطاعاً تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكَ مَا تَأْوِيلُهُ﴾ (یوسف/۳۷ و ۳۶)؛ راجع به تبیین رخدادهای آینده است و آن، امری عینی است نه علمی و با این قرینه تعبیرهای دیگری که در

سوره یوسف از تأویل شده است به معنای ارجاع به امر خارجی است نه ذهنی و مفهومی. ۵) آیه ﴿وَزَنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (اسراء/۳۵)؛ درباره جریان خارجی است نه ذهنی.

۶) آیه ﴿سَأَنْبَأُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (کهف/۷۸) و آیه ﴿ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا﴾ (کهف/۸۲) که بیانگر رخدادهای عینی هستند، نه ذهنی.

این شش سوره که در آن‌ها به روشنی از تأویل، سخن به میان آمده است، همه ناظر به تحقق عینی قول، فعل یا رؤیاست و هیچ یک درباره تفسیر مفهومی یا ترجیح احتمال

مرجوح بر راجح و مانند آن نیست (همان: ۱۶۱-۱۶۲).

با توجه به این که تأویل در لغت به معنای رجوع است؛ اما مراد از ارجاع، ارجاع لفظ به معنا، عام به خاص، مطلق به مقید، منسوخ به ناسخ، ذوالقرینه به قرینه، یا تطبیق مفهوم به مصداق نیست، زیرا همگی، در قلمرو لفظ و مفهوم‌اند و «تأویل» از نوع پیوند مثال با ممثل است (همان: ۱۶۳).

تطبیق مفهوم بر مصداق، غیر از تأویل قول، فعل یا رؤیاست، زیرا موجود خارجی که مورد تأویل امور یاد شده است؛ هرگز مصداق چیزی نیست که بر آن به یکی از انحای دلالت‌های مطابقه، تضمن و التزام دلالت کند، مثلاً یازده فرزند حضرت یعقوب (ع) هرگز مصداق یازده ستاره نبودند و پدر و مادر آنان مصداق شمس و قمر نبودند و خضوع آن‌ها برابر تخت وزارت یوسف (ع) هیچ گاه مصداق سجده کوکب‌ها نبوده است. بنابراین، ریشه تأویل و فروع برخاسته از آن اصل، از جریان تطبیق مفهوم خاص بر مصداق خارجی خود جداست (همان: ۱۶۴). بنابراین می‌توان گفت معنای تأویل از دیدگاه علامه جوادی این است که تأویل رسیدن از مثال به ممثل هست و قرآن کریم فقط ممثل را نشان نمی‌دهد، بلکه خود، نیز مراد است و تنها با فهم خوب مثال است که می‌توان به ممثل راه یافت (همان: ۱۶۴). پس به نظر علامه جوادی، فهم معانی قرآن در دو مرحله است یکی مرحله تفسیر که همگانی است و کسانی که علوم مورد نیاز فهم قرآن را دارا باشند از صرف، نحو، بلاغت و فهم عرفی عقلاء و ... می‌توانند از طریق الفاظ، معانی و مفاهیم و تطبیق مفهوم بر مصداق قرآن را تفسیر کنند و به معانی آن دست یابند، اما مرحله دوم از فهم معانی و ادراک معانی آیات قرآن، مرحله وجود خارجی است که فهم آن برا همگان ممکن نیست، مگر خدا و راسخان در علم.

نقد دیدگاه دیگران درباره تأویل

همچنان که در اوایل بحث بیان شد در مورد تأویل مفسران قدیم و جدید نظرات مختلفی دارند که علامه جوادی با نقد دیدگاه آن‌ها، دیدگاه خود را به اثبات رسانده است.

۱- گروهی از مفسران معتقدند تأویل همان تفسیر است. این معنا برای تأویل، میان قدما رواج داشته و علامه امین‌الاسلام نیز «تأویل» را به این معنا دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲/ ۷۰۱). این دیدگاه با نکات ذیل نقد شده است.

أ. اگر تأویل همان تفسیر باشد، بر اساس «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» تنها خدا، یا خدا و راسخان در علم باید تفسیر قرآن را بدانند، در حالی که قرآن برای هدایت همه مردم آمده است.

ب. خدای سبحان مردم را به تدبیر در قرآن امر کرده است: «كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُرَكَّبًا لِتَبَيَّنُوا آيَاتِهِ» (ص/ ۲۹) با آن که طبق این نظریه، مردم قدرت فهم و تدبیر در قرآن را ندارند.

ج. سخن قرآن کریم آن است که کلام خداست، وگرنه اختلافات فراوانی در آن یافت

می‌شد؛ اگر قرآن برای مردم قابل فهم نباشد، چگونه آن را بررسی کنند تا هماهنگی یا عدم هماهنگی آن روشن گردد.

د. اگر معنای قرآن برای همگان مفهوم نبود، تحدی و همآورد طلبی معنا نداشت. ۲- گروه دیگر، معتقدند «تأویل» قرآن معنای خلاف ظاهر لفظ است که از ظاهر آیه فهمیده نمی‌شود. این معنا نزد مفسران متأخر رواج دارد و مرادشان از تأویل آیه، حمل آن بر معنای خلاف ظاهر است. نقد این دیدگاه هم با دیدگاه اول روشن می‌شود. علاوه بر آن، اگر تأویل معنای خلاف ظاهر باشد، تأویل‌ها با یکدیگر یا تأویل قرآن با تنزیل آن ناسازگار می‌باشد و همین امر دلیل می‌شود بر این که قرآن_معاذالله_ کلام خدا نیست. پس راهی برای تشخیص درستی و نادرستی این احتمال نیست. همچنین بر اساس این دیدگاه، تحدی قرآن ناتمام است و تنها عالمان به تأویل، توان فهم آن را دارند.

۳. گروه سوم می‌گویند: «تأویل»، همان معنای ظاهری است؛ ولی معنای دقیق و عمیق، که لفظ را تاب تحمل آن نیست، از این رو، حمل لفظ بر آن مجاز نیست تا قرینه بخواهد، لیکن مخاطب با نظر ابتدایی و بی تدبیر آن را در نمی‌یابد.

اما علامه جوادی در نقد این دیدگاه می‌فرماید: مشکل اساسی در این نظر این است که حریم تأویل حفظ نشده است، زیرا خداوند می‌فرماید: تأویل را جزء خدا و راسخان در علم نمی‌داند، ولی معنای دقیق و دقیق‌تر را با تلاش علمی می‌توان فهمید.

۴. گروه چهارم، اعتقادشان بر این است که «تأویل» از سنخ تفسیر نیست، زیرا تفسیر، خواه ظاهر یا باطن، با لفظ و مفهوم سر و کار دارد؛ ولی تأویل از سنخ لفظ و مفهوم نیست، همان‌گونه که معبر از دلالت الفاظِ حاکی از رؤیا هرگز نمی‌تواند به تعبیر آن دست یابد و باید با عبور از مفهوم لفظ به اصل آن برسد؛ مثلاً از ﴿إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ﴾ (یوسف/۴۳)، هرگز هفت سال قحطی و هفت سال سرسبزی به دست نمی‌آید. بر این اساس، تأویل، همان مصادیق خارجی آیات است و مصداق را با لفظ نمی‌توان مشخص کرد، پس کل قرآن دارای تأویل است و تأویل هر بخشی متناسب با همان بخش است.

علامه جوادی در نقد این دیدگاه گفته است: این دیدگاه از آن جهت که تأویل را حقیقت خارجی می‌داند درست است، اما تأویل مصداق نیست، زیرا چنان‌چه آیه قرآنی گفت تأویل را جزء خدا و راسخان در علم نمی‌داند، ولی مصداق بعداً هر کسی در ظرف آن قرار بگیرد برایش مشخص خواهد شد. مثلاً در داستان دیدار حضرت موسی (ع) با حضرت خضر (ع) او به حضرت موسی گفت: چون پدر این کودکان یتیم، صالح بود، به بازسازی این دیوار مأمور شدم، تا آن‌ها محروم نشوند. در این داستان با جستجو در سخنان این دو نمی‌شود به تأویل آن کار دست یافت، بلکه باید از الفاظ و مفاهیم بیرون رفت تا به تأویل رسید، زیرا اگر تأویل کار حضرت خضر امر عادی بود؛ حتماً حضرت موسی آن را می‌فهمید. پس تأویل از سنخ تفسیر نیست. که با درس و مدرسه حاصل شود، بلکه فهم «تأویل» ارتباط

تنگاتنگ با اهل بیت عصمت و طهارت را طلب می کند (همان: ۱۶۴-۱۶۷).

انواع تأویل از دیدگاه آیت الله جوادی

ایشان می فرمایند: تأویل در عین اشتراک مفهوم ذهنی جامع به چند نوع است:

۱. تأویل رویای صادقانه: مثلاً تعبیر خواب حضرت یوسف (ع) که خضوع برادران و پدر و مادر آن حضرت همان رؤیا و حقیقت عینی همان، صورت مثالی است که قبلاً در خواب دیده بود.

۲. تأویل کار مأموران به باطن: در این نوع انگیزه‌ها و مقاصد و علل پنهان کار، تأویل آن کار است؛ همانند علل کار حضرت خضر که بر حضرت موسی پوشیده بود.

۳. تأویل کارهای انسان: همه کارهای انسان دارای نتیجه و عواقبی است که بعداً مشخص می‌شود؛ مثل کم فروشی که در قرآن نتیجه آن گفته شده است. نتیجه کار همان تأویل آن است.

۴. تأویل قرآن در آینده مورد تأمل قرار می‌گیرد (همان: ۱۶۹).

از دیدگاه علامه جوادی درباره چستی تأویل بدست می‌آید که:

۱. تأویل در لغت به معنای رجوع و بازگشت است. منتهی به هر ارجاعی تأویل گفته نمی‌شود. ارجاع لفظ به معنا، عام به خاص، مطلق به مقید، منسوخ به ناسخ، ذوالقرینه به قرینه، یا تطبیق مفهوم به مصداق نیست، زیرا همگی این‌ها در قلمرو لفظ و مفهوم‌اند.

۲. بیشتر کاربردهای تأویل در قرآن حکیم ناظر به حوزه لفظ، مفهوم و معنا، تفسیر و تبیین قلمرو دلالت و مانند آن نیست، بلکه درباره ارجاع به واقعیت عینی اعم از دنیا و آخرت است.

۳. تطبیق مفهوم بر مصداق، غیر از تأویل قول، فعل یا رؤیاست، زیرا موجود خارجی که مورد تأویل امور یاد شده است، هرگز مصداق چیزی نیست که دلالت کند.

۴. تأویل از سنخ تفسیر نیست.

۵. راه رسیدن به تأویل، ادراک معانی آیات است که فقط خدا و راسخان در علم توانایی آن را دارند.

۶. «تأویل»، از نوع پیوند مثال با ممثل هست. به عبارتی تأویل رسیدن از مثال به ممثل هست.

۷. تمامی آیات قرآن کریم، «تأویل» دارد.

۸. آگاهی از تأویل، پیوند تنگاتنگ با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را می‌خواهد که راسخان در علم‌اند.

۹. از جهت اشتمال قرآن حکیم بر معارف ژرف که ریشه آن «ام‌الکتاب» و «علی حکیم» بودن قرآن است؛ می‌توان گفت با این که تفسیرهای فراوانی بر قرآن کریم نوشته شده است، روز قیامت بکر می‌آید، زیرا تأویل قرآن در قیامت ظهور می‌کند.

نتیجه

علامه جوادی و آیت‌الله معرفت، تأویل را رجوع و بازگشت معنا کرده‌اند. ایشان، تأویل را معنای خارج از لفظ می‌دانند. هردو معتقدند، کل قرآن دارای تأویل است. هردو تفسیر را غیر از تأویل می‌دانند.

علامه جوادی و آیت‌الله معرفت، مرجع آیات متشابه را محکمت می‌دانند، ولی با تفاوت در نوع ارجاع، آیت‌الله معرفت ارجاع متشابهات به محکمت را نیز تأویل، ولی آیت‌الله جوادی، ارجاع متشابهات به محکمت را تأویل به حساب نمی‌آورد، بلکه معتقدند آن، تفسیر است.

آیت‌الله معرفت، تأویل را از سنخ الفاظ و مفاهیم می‌دانند، ولی علامه جوادی معتقدند تأویل از سنخ ارجاع الفاظ به معانی و مفاهیم نیست. آیت‌الله معرفت، معنای خلاف ظاهر را که طبق روایات باطن قرآن می‌باشد، تأویل می‌دانند، ولی علامه جوادی معنای خلاف ظاهر را تأویل نمی‌دانند، بلکه علامه رسیدن از مثال به ممثل را تأویل، تعبیر کرده‌اند.

شاید در بدو نظر، دیدگاه آیت‌الله معرفت دیدگاه مقبولی به نظر برسد، زیرا بطن، معنایی است که هر کسی نمی‌تواند به آن دست یابد، بلکه باید از راسخان علم باشد و راسخان علم، همه مفسران قرآن نیستند، بلکه افراد اندک شماری هستند که ارتباط با اهل بیت دارند و بهتر است گفته شود؛ همین افراد انگشت شمارند که به تأویل دست می‌یابند، تأویلی که از آیه بیان می‌کنند، نظر خودشان نیست، بلکه نظر اهل بیت است چون به خاطر ارتباط معنوی با اهل بیت است که علم باطنی برایشان می‌شود. اما از طرفی چون آیت‌الله معرفت فرمودند: بطن غیر از ظاهر کلام است که به وسیله شواهد و قرائن بیرون لفظ حاصل می‌شود. از این رو، درست است که دستیابی به باطن آیه، برای هر مفسری ممکن نیست، اما شاید برای بیشتر مفسران که تلاش علمی بیشتری بکنند چنین امری شدنی باشد درحالی که آیه قرآن می‌فرماید: امر تأویل برای خدا و راسخان علم شدنی است.

بنابراین، دیدگاه علامه جوادی با مفاد آیه ۷ سوره آل عمران بیشتر سازگارتر است و می‌توان گفت: تأویل، همان حقیقت عینی خارجی است که فقط خدا و راسخان علم از آن آگاهند و این حقیقت برخی در دنیا و برخی در آخرت تحقق پیدا می‌کند و هم‌چنین دیدگاه علامه جوادی از نقدی که آیت‌الله معرفت بر علامه طباطبایی کرده است به دور است، زیرا علامه طباطبایی معتقدند تأویل آیات فقط برای اهل بیت ممکن هست و در قیامت تأویل صورت می‌گیرد در حالی که علامه جوادی معتقدند برخی از آیات تأویلشان در همین دنیا است.

منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق): «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی»، بیروت- لبنان: دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
۲. ابن فارس، احمد(بی تا): «معجم المقاییس اللغه»، مصحح عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۶ق): «لسان العرب»، بیروت: دارصادر.
۴. اصفهانی راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق): «مفردات الفاظ القرآن»، لبنان-بیروت: دارالشامیه.
۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴ق): تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم: انتشارات اسوه.
۶. جفری، آرتور(بی تا): «واژه‌های دخیل در قرآن»، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: بی جا.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد(بی تا): «الصحاح»، بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱ش): «تسنیم، تفسیر قرآن کریم»، قم: مرکز نشر اسراء.
۹. ذهبی، محمدحسین(بی تا): «التفسیر والمفسرون»، بیروت- لبنان: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۰. زرقانی، محمدعبد العظیم (۱۴۱۵ق): «مناهل العرفان فی علوم القرآن»، بیروت: دارالکتب العربی.
۱۱. زرکشی، بدرالدین محمدبن عبدالله (۱۴۱۰): «البرهان فی علوم القرآن»، با تحقیق مرعشلی و دیگران، بیروت، دارالمعرفه.
۱۲. زبیدی، محمدبن محمد(بی تا): «تاج العروس»، بیروت: دارالفکر.
۱۳. قرشی بنابی، علی اکبر (۱۳۷۱ش): «قاموس قرآن»، ایران- تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: ناصر خسرو.
۱۵. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت- لبنان: دارالمعرفه.
۱۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵ش): «مجمع البحرین»، تحقیق احمد حسینی، تهران: مرتضوی.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت- لبنان: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق): «تفسیر العیاشی»، مصحح: رسولی محلاتی، سید هاشم، تهران، المطبعة العلمیه، چاپ اول.
۱۹. معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ق): «التفسیرو المفسرون فی ثوبه القشیب»، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
۲۰. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۰ق): «التمهید فی علوم القرآن»، قم: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت.

References

The Holy Quran

1. Alousi, Mahmoud bin Abdullah, (1415 AH): "Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem and Al-Saba al-Mathani", Beirut-Lebanon: Dar al-Kitab al-Alamiya, Muhammad Ali Bizoon's pamphlets.
2. Ibn Faris, Ahmad, Mu'ajm al-Maqais al-Lagheh, corrected by Abdus Salam Muhammad Haroun, Qom: School of Islamic Studies.
3. Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram, (1406 AH): "Lisan al-Arab", Beirut: Dar Sader.
4. Esfahani Ragheb, Hossein bin Muhammad, (1412 AH): "Vocabulary of the Qur'an", Lebanon-Beirut: Dar al-Shamiya.
5. Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1414 AH): "Mahdi al-Makhzoumi and Ibrahim al-Samrai's research", Qom: Asoeh Publications. Jafri, Arthur, Words included in the Qur'an, translated by Fereydoun Badraei, Tehran.
6. Johri, Ismail bin Hammad (No date): "Al-Sahah", Beirut: Dar al-Alam Lalma-layin.
7. Javadi Amoli, Abdullah, (1381): "Tasnim, Commentary on the Holy Qur'an", Qom: Isra Publishing Center.
8. Dhahabi, Mohammad Hossein, (No date): "Al-Tafsir and Mafsiroon", Beirut-Lebanon: Dar al-Ahiya al-Trath al-Arabi.
9. Zarqani, Muhammad Abd al-Azim, (1415 AH): "Menahel al-Irfan fi Ulum al-Qur'an", Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
10. Zarakshi, Badr al-Din Muhammad bin Abdullah(1410): "Al-Barhan fi Ulum al-Qur'an", with the research of Marashli and others, Beirut, Dar al-Marafa.
11. Zubeidi, Mohammad Bin Mohammad (No date): "Taj Al-Aros", Beirut: Dar al-Fikr.
12. Qureshi Banabi, Ali Akbar, (1371): "Quran Dictionary", Tehran: Darul Kitab al-Islamiya.
13. Tabarsi, Fazl bin Hassan, (1372): "Majma al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Tehran: Nasser Khosrow.
14. Tabari, Muhammad bin Jarir, (1412 AH): "Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut-Lebanon: Dar al-Marafa.
15. Tarihi, Fakhreddin(1375): "Al-Bahrin Assembly", Ahmad Hosseini's research, Tehran: Mortazavi.
16. Tabatabaei, Mohammad Hossein, (2013): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", Beirut-Lebanon: Al-Alami Press Institute.
17. Ayashi, Muhammad bin Masoud, (1380 AH): "Tafsir al-Ayashi", revised by: Rasouli Mahalati, Seyyed Hashem, Tehran, Al-Muttaba Al-Elamiya, first edition.
18. Marafet, Mohammad Hadi, (1418 AH): "al-Tafsir al-Mafsirun fi Thawba al-Qashib", Mashhad: Al-Jamae'eh al-Razwiyyah for Uloom al-Islamiyya.
19. Marfat, Mohammad Hadi, (1410 AH): "Talmhid fi Ulum al-Qur'an", Qom: Qom Islamic Domain, Management Center.